

[**فصل فی الستر و الساتر** 2](#_Toc508647929)

[**حرمت نظر از روی شهوت** 2](#_Toc508647930)

[***روایت علی بن عقبة*** 2](#_Toc508647931)

[**تقریب استدلال** 2](#_Toc508647932)

[**مناقشه دلالی** 2](#_Toc508647933)

[**مناقشه سندی** 3](#_Toc508647934)

[***روایت مرسله*** 3](#_Toc508647935)

[**تقریب استدلال** 3](#_Toc508647936)

[**مناقشه سندی** 4](#_Toc508647937)

[***صحیحه علی بن سوید*** 4](#_Toc508647938)

[**تقریب استدلال** 4](#_Toc508647939)

[اختصاص حرمت به فرض نگاه با داعی شهوت 4](#_Toc508647940)

[اختصاص حلیّت نظر به فرض ابتلای به نگاه 5](#_Toc508647941)

[نظر صاحب جواهر راجع به مفاد صحیحه 5](#_Toc508647942)

[مناقشه 5](#_Toc508647943)

[معنایی دیگر برای صحیحه 6](#_Toc508647944)

[مناقشه 6](#_Toc508647945)

[نتیجه بحث از صحیحه علی بن سوید 6](#_Toc508647946)

[***صحیحه عبّاد بن صهیب*** 6](#_Toc508647947)

[***روایت سعد اسکاف*** 7](#_Toc508647948)

[تقریب استدلال 7](#_Toc508647949)

[**حرمت نظر از روی ریبه** 8](#_Toc508647950)

[استدلال مرحوم خویی (معنای حفظ الفرج در آیه) 8](#_Toc508647951)

[مناقشه 8](#_Toc508647952)

[استدلال استاد (ارتکاز متشرعی راجع به خوف وقوع در معاصی موبقه) 9](#_Toc508647953)

[استدلال آقای زنجانی 10](#_Toc508647954)

[مناقشه 10](#_Toc508647955)

**موضوع**: حرمت نظر از روی شهوت و از روی ریبه /فصل فی الستر و الساتر /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

**فصل فی الستر و الساتر**

بحث راجع به نظر به زنان أجنبیه است:

**بحث در این است که**: نظر از روی شهوت چه به زنان أجنبی و چه به زنان غیر أجنبی (یعنی محارم) حرام است و این مطلب از ضروریات فقه است و فقهاء هم نظر از روی شهوت را حرام دانسته اند و هم نظر با ریبة را حرام دانسته اند:

**حرمت نظر از روی شهوت**

**برای حرمت نظر از روی شهوت به برخی روایات استدلال کرده اند:**

***روایت علی بن عقبة***

1**-روایت علی بن عقبة:** مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ‌ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ- وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً[[1]](#footnote-1).

**تقریب استدلال**

**مرحوم خویی فرموده اند:** این روایت دلالت می کند بر این که نظر از روی شهوت و نظر در جایی که خوف فتنه باشد، سهم مسموم ابلیس است که به این معنا است که حرام است.

**مناقشه دلالی**

**به نظر ما این روایت (که مرحوم خویی سند آن را تصحیح کرد) بر حرمت نظر بشهوةٍ یا بریبةٍ مطلقاً دلالت نمی کند زیرا**؛ سهم مسموم ابلیس یعنی تیری که ممکن است اصابت کند و انسان را هلاک کند یعنی نگاه با شهوت یا با ریبه ممکن است منجر به امور خطرناک مثل زنا شود ولی این که حتماً این نظرة حرام است استفاده نمی شود. سهم دائم الإصابه نیست گاهی اصابت می کند و گاهی به خطا می رود.

**و کسی که دلالت این روایت بر حرمت را قبول می کند باید به لازمه ی آن هم ملتزم شود**: لازمه ی اطلاق این روایت این است که نظر بدون شهوت به وجه و کفین هم حرام باشد. و ممکن است کسی هم به این مطلب قائل شود و البته محذوری هم ندارد ولی عرض ما این است که این روایت ظهور ندارد در این که مطلق نظر حرام است بلکه در معرض این است که شیطان انسان را فریب بدهد و راه فریب شیطان، نظر است و به این نکته تنبّه می دهد که خطر نگاه را درک کنید و مواظب باشید؛ کما این که خلوت با أجنبی و اختلاط زن و مرد در دانشگاه ها و ادارات، سهم مسموم من سهام الإبلیس است ولی نمی توان گفت فی نفسه حرام است. بله چه بسا این اختلاط ها منجرّ به ارتباط های نامشروع می شود.

**نکته:** الف و لام در «النظرة» الف و لام جنس است. البته به تناسب این که فرمود «سهم من سهام الإبلیس مسموم»، مراد از نظرة، نظر های مربوط به نگاه های به زنان است.

**مناقشه سندی**

**علاوه بر این که**: ما سند این روایت را تصحیح نمی کنیم و هر چند علی بن عقبه مشکلی ندارد و نجاشی او را توثیق کرده است ولی پدر او، عقبة بن خالد، توثیق ندارد و مرحوم خویی نیز که قبلاً توثیق می کرد به این خاطر بود که عقبة بن خالد از رجال کامل الزیارات بود.

**نکته:** روایت «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ الْعَطَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِيَّاكُمْ وَ النَّظَرَ فَإِنَّهُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ- وَ قَالَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى مَا وَصَفَتِ الثِّيَابُ.[[2]](#footnote-2)» ظاهرش نهی از نظر است و دلالت بر حرمت نظر می کند ولی روایت مرسله است.

***روایت مرسله***

2-روایت مرسله: وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ حَمَّادٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالا مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ هُوَ يُصِيبُ حَظّاً مِنَ الزِّنَا- فَزِنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظَرُ وَ زِنَا الْفَمِ الْقُبْلَةُ- وَ زِنَا الْيَدَيْنِ اللَّمْسُ- صَدَّقَ الْفَرْجُ ذَلِكَ أَوْ كَذَّبَ.[[3]](#footnote-3)

**تقریب استدلال**

ظاهر تعبیر به «زنا العینین النظر» به تناسب تعبیر به زنا، این است که نظر با شهوت، زنا است و دلالت آن خوب است.

**مناقشه سندی**

و لکن مرسله است.

**نکته:** مراد از قبله در روایت نیز به تناسب تعبیر به زنا، قبله ی با شهوت است و قبله بدون شهوت زنا نیست ولی دلیل نمی شود که قبله بدون شهوت نسبت به نامحرم حرام نباشد و تنها می گوید زنا نیست. و احتمال این که راوی کامل نقل نکرده باشد وجود دارد.

***صحیحه علی بن سوید***

3-صحیحه علی بن سوید: وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع إِنِّي مُبْتَلًى بِالنَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ- الْجَمِيلَةِ فَيُعْجِبُنِي النَّظَرُ إِلَيْهَا فَقَالَ يَا عَلِيُّ- لَا بَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نِيَّتِكَ الصِّدْقَ- وَ إِيَّاكَ وَ الزِّنَا فَإِنَّهُ يَمْحَقُ الْبَرَكَةَ وَ يُهْلِكُ الدِّينَ[[4]](#footnote-4)

**تقریب استدلال**

**گفته شده است که**: نظر از روی شهوت مصداق نیت صدق نیست و کسی که از روی شهوت نگاه می کند نیّت صادقه ندارد و حضرت فرمود: «لا بأس اذا عرف الله من نیّتک الصدق» که مفهومش این است که اگر نیّت صادقه نداشتی و از روی شهوت نگاه کردی «فیه بأس» و حرام است.

### اختصاص حرمت به فرض نگاه با داعی شهوت

**این مطلب درست است ولی**: روایت مختص جایی است که نظر به داعی شهوت است و شامل جایی که نظر با علم به ترتّب شهوت است نمی شود: توضیح این که: گاهی انسان به داعی لذّت جویی نگاه می کند که قطعاً حرام است چه به زن نگاه کند و چه به انسان دیگر نگاه کند. و گاهی انسان به داعی تدریس نگاه می کند یا به داعی این که ببیند او چه می گوید نگاه می کند مثل بیماری که به طبیب رجوع کرده است یا خانمی که سؤال شرعی دارد و به عالم رجوع کرده است که در این صورت که داعی لذّت جویی ندارد ولی می داند که شهوت بر آن فوراً یا با تراخی مترتّب می شود، یعنی نگاه، مقترن به شهوت می شود ولی داعی او شهوت نیست؛ این روایت این صورت را شامل نمی شود.

### اختصاص حلیّت نظر به فرض ابتلای به نگاه

البته این روایت مختص به «مبتلی» است و اطلاق ندارد که شامل جوانی که برای گردش به خیابان می رود و می داند نگاه او به زنان نامحرم می افتد و دچار شهوت می شود، نمی شود. «مبتلی» یعنی به خاطر شغلم گرفتارم نه این که به خاطر هوی و هوس گرفتار شده ام. و روایت ظهور ندارد در این که به خاطر هوی و هوس مبتلا شده بود و این أمر با «اذا عرف الله من نیّتک الصدق» نمی سازد و ابتلای به خاطر هوی و هوس چه نیّتی صدقی است؟! این که بگوید اسیر شیطان شده ام و وقتی به خیابان می روم و زن زیبایی می بینم نمی توانم از آن دل بکنم؛ اینجا نمی توان گفت که نیّت صدق و پاک دارد. اگر قرار بود این شخص نیّت ناپاک داشته باشد دیگر چه کاری باقی مانده بود که انجام دهد؟!

و این که تعبیر به «مُبْتَلًى بِالنَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ- الْجَمِيلَةِ» کرده است به این خاطر که در برخی شغل ها سر و کار انسان با پیرزن ها است و برخی کار ها مثل طلا فروشی و پارچه فروشی سرو کار انسان با خانم های جوان و زیبا می باشد.

### نظر صاحب جواهر راجع به مفاد صحیحه

**مرحوم صاحب جواهر فرموده اند که**: مراد از «مبتلا بودن به نظر» نظر اتّفاقی است و مرحوم خویی هم در کتاب نکاح این حرف را تأیید کرده است.

#### مناقشه

**ولی**: مرحوم شیخ که در کتاب نکاح بحث می کند می گوید: «ما ذکره بعض المعاصرین» صحیح نیست. و به نظر ما هم این مطلب صحیح نیست زیرا استعمال تعبیر «لابأس» در نظر های اتّفاقی عرفی نیست؛ این که شخص سؤال کند که «نگاه من اتّفاقاً به زن های زیبا می افتد وخوشم می آید» و امام علیه السلام بفرمایند در این اعجاب نظر که خارج از اختیار است بأسی نیست. این عرفی نیست. و عرض ما این است که: از این روایت استفاده می شود که نظر به داعی شهوت حرام است.

**مرحوم شیخ فرموده است**: نظری که علم به ترتّب اعجاب دارد اگر به داعی شهوت نباشد اشکالی ندارد. و ما همین مطلب را در فرد مبتلی می گوییم نه در مطلق أفراد: مثلاً کسی که استاد دانشگاه است و عرفاً مبتلی به نظر است نه این که مضطرّ باشد؛ در این صورت حضرت فرمود اذا عرف الله من نیتک الصدق اشکالی ندارد، نه این که نگاهش را به داعی شهوت ادامه می دهد بلکه به طور قهری دچار شهوت می شود. و اگر به داعی شهوت ادامه دهد اشکال دارد.

### معنایی دیگر برای صحیحه

بعضی توجیه کرده اند. مرحوم خویی که در همین بحث صلاة، نظر شیخ ره را پذیرفته است فرموده است ظاهر روایت این است که مراد از این نظر، نظر اتّفاقی نیست بلکه مراد نظر اختیاری است. و معنای روایت این است که این شخص مبتلی به شغلی بود که نظر اختیاری به زنان زیبا بدون داعی و قصد شهوت می کرد و به دنبال آن مثل این که از گل زیبا خوشش می آمد از این زن زیبا هم خوشش می آمد و شهوت جنسی پیدا نمی کرد واز این باب که «ان الله جمیل یحبّ الجمال» شگفتی های آفرینش او را به اعجاب وا می داشت.

#### مناقشه

به نظر ما این هم عرفی نیست و خلاف عادت است که انسان یک زن زیبا را ببیند و بگوید در حدّ این که یک گل زیبا را ببینم خوشم آمد. بالوجدان دیدن گل زیبا با دیدن زن زیبا فرق می کند و با دیدن گل زیبا، انسان دچار احساس جنسی نمی شود.

### نتیجه بحث از صحیحه علی بن سوید

بعید نیست راجع به شخص مبتلی این روایت بگوید که اگر داعی شهوت ندارد ولی علم به ترتّب شهوت دارد تا مادامی که مبتلی است و نیّت او صادق است و به داعی شهوت نگاه نمی کند ولو بر این نگاه خوش آمدن مترتّب می شود، اشکالی نداشته باشد و بعید نیست استظهار مرحوم شیخ صحیح باشد ولی فتوا دادن به جواز سخت است و لذا لا ینبغی ترک الاحتیاط.

***صحیحه عبّاد بن صهیب***

نقل فقیه این گونه دارد که: وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ نِسَاءِ أَهْلِ تِهَامَةَ وَ الْأَعْرَابِ وَ أَهْلِ الْبَوَادِي‌ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ الْعُلُوجِ لِأَنَّهُنَّ إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِينَ قَالَ وَ الْمَجْنُونَةُ الْمَغْلُوبَةُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَ جَسَدِهَا مَا لَمْ يَتَعَمَّدْ ذَلِكَ[[5]](#footnote-5)

ظاهر «ما لم یتعمّد ذلک» این است که به قصد شهوت نگاه نکند.

**مرحوم حاج شیخ (مرحوم حائری) این روایت را این گونه معنا کرده اند که**: مراد از «ما لم یتعمّد ذلک» این است که قصد أصلی، نگاه کردن به این ها نباشد؛ گاهی قصد أصلی این است که به این زن های بی حجاب نگاه کند و قصد بدی هم ندارد و مثلاً می خواهد ببیند جامعه در چه وضعی است لذا در خیابان به اطراف سر می کشد و نگاه می کند. ولی گاهی قصد أصلی انسان نظر نیست بلکه نگاه کردن به خاطر نیازی مثل صحبت کردن با او برای جواب دادن سؤال او است و تبعاً به او نگاه می کند.

**ولی به نظر ما این معنا، عرفی نیست زیرا:** فرض این است که حضرت می گوید «لابأس» و انصراف «لابأس» به نظر عمدی است و نظر سهوی و غیر اختیاری حتّی در مورد غیر این زنان اشکال ندارد و لازم نیست تعبیر «لابأس» به کار رود؛ و از این جمله که «نظر اشکال ندارد مگر این که عمدی باشد» عرف می فهمد که مراد از عمد، صرف تعمّد در نگاه کردن نیست بلکه کنایه از این است که تعمّد شهوت نباشد مثل این که تعبیر می شود که «نگاه اشکال ندارد مگر این که با قصد باشد» که عرف از این جمله نیز این را می فهمد که صرف قصد مراد نیست بلکه قصد با شهوت مراد است. و لذا بعید نیست که مراد از «ما لم یتعمّد ذلک»، «ما لم یتعمّد الشهوة» باشد.

***روایت سعد اسکاف***

روایت آخر روایت سعد اسکاف است:

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: اسْتَقْبَلَ شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ امْرَأَةً بِالْمَدِينَةِ- وَ كَانَ النِّسَاءُ يَتَقَنَّعْنَ خَلْفَ آذَانِهِنَّ- فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَ هِيَ مُقْبِلَةٌ فَلَمَّا جَازَتْ نَظَرَ إِلَيْهَا- وَ دَخَلَ فِي زُقَاقٍ قَدْ سَمَّاهُ بِبَنِي فُلَانٍ فَجَعَلَ يَنْظُرُ خَلْفَهَا- وَ اعْتَرَضَ وَجْهَهُ عَظْمٌ فِي الْحَائِطِ أَوْ زُجَاجَةٌ فَشَقَّ وَجْهَهُ- فَلَمَّا مَضَتِ الْمَرْأَةُ- نَظَرَ فَإِذَا الدِّمَاءُ تَسِيلُ عَلَى ثَوْبِهِ وَ صَدْرِهِ- فَقَالَ وَ اللَّهِ لآَتِيَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ لَأُخْبِرَنَّهُ- فَأَتَاهُ فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ مَا هَذَا- فَأَخْبَرَهُ فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ ع بِهَذِهِ الْآيَةِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ- وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ- إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ[[6]](#footnote-6)

### تقریب استدلال

در این روایت «یغضّوا من ابصارهم» را بر نظر از روی شهوت شابّ انصاری تطبیق کرد و مرحوم خویی نیز معنای «یغضّوا من أبصارهم» را همین گرفت که مؤمنین از مؤمنات چشم بپوشند یعنی نگاه شهوت آمیز به آن ها نکنند.

أصل مسأله مسلّم و از ضروریات فقه است که نظر بشهوة حرام است و روایات متعدّد بر آن دلالت می کند.

[بحث از عکس و فیلم در بحث محرمات که در روزهای چهارشنبه مطرح می شود دنبال می شود لذا دیگر در اینجا از آن بحث نمی کنیم.]

**حرمت نظر از روی ریبه**

**أما حکم نظر بریبة؛**

صاحب عروه ریبه را به «خوف وقوع در حرام»[[7]](#footnote-7) معنا کرده است. و برخی از فقهاء گفته اند که تکلّم و جلوس با أجنبی در مکان واحد و امور دیگر هم اگر همراه با خوف وقوع در حرام باشد جایز نیست.

## استدلال مرحوم خویی (معنای حفظ الفرج در آیه)

**مرحوم خویی به گونه ای بر حرمت نظر از روی ریبه استدلال می کند که حرمت را مختص به زنا و شبه زنا می کند؛**

ایشان می فرماید: دلیل بر این که نظر از روی ریبه حرام است آیه شریفه است که أمر به حفظ فرج می کند و حفظ به معنای نگه داری کردن و از معرض آسیب دیدن چیزی را حفظ کردن و در جای أمنی قرار دادن. و حفظ الفرج به این معنا است که کاری که خوف داریم که به آن آسیب بزند انجام ندهیم و نظر از روی ریبه منشأ می شود که فرج در معرض آسیب و وقوع در حرام باشد.

### مناقشه

این فرمایش ایشان حکم را به زنا یا نهایت به استمناء مختص می کند (در صورتی که بگوییم استمناء خلاف حفظ الفرج است که از برخی روایات استفاده می شود و لکن سند آن ضعیف است.)

و این استدلال مرحوم خویی شامل این صورت نمی شود که «شخص نگاه می کند و خوف دارد که بعداً بشهوة نگاه کند یا بعداً با او دوست شود ولی جرأت ندارد با او زنا کند و به استمناء هم مبتلا نمی شود.»

**علاوه بر این که:** این معنا برای ما واضح نیست و حفظ فرج واجب است مثل این است که حفظ لسان واجب است و این بیان، بیانی عرفی برای أمر به ترک گناه است: و لذا اگر کسی خوف دارد به مجلسی برود و جو گیر شده و در آن مجلس دروغ بگوید یا غیبت کند: خوف از وقوع در حرام زبانی دارد ولی آیا احفظ لسانک که در روایات ذکر شده است دلالت می کند که این کار حرام است؟ این گونه نیست و عرف از احفظ لسانک این را می فهمد که گناه زبانی را ترک کن.

و در روایت تفسیر قمی چنین می گوید: فس، تفسير القمي قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصٰارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ- فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ- كُلُّ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ فِي ذِكْرِ الْفُرُوجِ- فَهُوَ مِنَ الزِّنَا إِلَّا هَذِهِ الْآيَةَ- فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ فَلَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ مُؤْمِنٍ- أَنْ يَنْظُرَ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهِ- وَ لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى فَرْجِ أَخِيهَا[[8]](#footnote-8)

حفظ را به این معنا گرفته اند که نظر به فرج را ترک کند.

و «لا تقربوا الزنا» هم به این معنا است که زنا را ترک کنید. و نیز «لاتقربوا الفواحش ما ظهر منها و با بطن» هم به این معنا است که مرتکب فواحش نشوید. وقتی پدری به پسر خود می گوید: «به سیگار نزدیک نشو» به این معنا نیست که در مجلسی نرو که می ترسی سیگار بکشی بلکه مراد این است که سیگار نکش.

## استدلال استاد (ارتکاز متشرعی راجع به خوف وقوع در معاصی موبقه)

**انصاف این است که**: راجع به خوف وقوع در زنا ارتکاز قطعی متشرعی است که انسان نباید کاری کند که خوف وقوع در زنا دارد زیرا زنا از معاصی موبقه است و متشرعه نفس کاری که موجب خوف وقوع در حرام می شود مثل خلوت با أجنبیه را حرام می دانند هر چند مرتکب زنا نشود. و در قتل مؤمن هم همین مطلب می آید که اگر خوف دارد که با کاری که انجام می دهد مؤمنی به قتل می رسد نباید این کار را انجام بدهد زیرا از معاصی موبقه است و نوبت به استصحاب عدم وقوع در حرام نمی رسد.

ولی نسبت به محرمات دیگر مقتضای صناعت این است که دلیلی بر حرمت آن نداریم مثل این که خوف دارد که اگر به مجلسی برود مبتلا به نگاه حرام یا سخن حرام بشود: در اینجا استصحاب می گوید این نظر یا سخن حرام از تو صادر نخواهد شد.

و در لحظه ی آخر هم اگر حرام از روی اختیار صادر شد عقاب ثابت است ولی اگر اختیار سلب شد و و بینه و بین الله مسلوب الاختیار شد عقاب نخواهد شد مثل این که خوف داشتی که به مجلسی بروی و تو را عصبانی کنند و منجر شود که سخن تندی به زبان بیاوری و در این مجلس شرکت کردی و آن قدر عصبانی شدی که بی اختیار تعبیری تند را به کار بردی که اگر واقعاً کسی بی اختیار شود عقاب نمی شود. ولی به قول مرحوم خویی خیلی از این حرف ها که می زنند که می گویند بی اختیار شدم دروغ است. شخصی خدمت مرحوم بروجردی عرض کرد که گاهی پدر بی اختیار می شود و فرزند خود را کتک می زند و به فرزند خود ناسزا می گوید. مرحوم خویی راجع به این فرض، فرموده بود اگر این شخص در محضر قائم مقام نجف باشد باز آنجا هم بی اختیار می شود؟ یا بی اختیار نمی شود و وقتی در محضر قائم مقام نجف نیست به این خاطر که پسرش است و برای پسرش ارزش قائل نیست هر چیزی که پیش می آید سریع او را با سیلی و حرف های رکیک أدب می کند. البته برخی از این کلام مرحوم خویی جواب می دهند که خود این که انسان ببیند قائم مقام نجف (شبه استاندار) در مقابل او است در عدم سلب اختیار تأثیر دارد.

نمی دانیم دلیل این که نظر مع الریبة با خوف وقوع در حرام چه خصوصیتی دارد؟ چرا در امور جنسی می گویند خوف وقوع در حرام الزام آور است؟ مثلاً کسی که خوف دارد اگر ازدواج نکند در حرام واقع شود واجب است ازدواج کند که علماء فرموده اند و در کتب قدماء هم ذکر شده است. و بعید است که مرادشان از حرام، فقط زنا باشد بلکه ظاهراً بیش از این ها مرادشان است.

## استدلال آقای زنجانی

آقای زنجانی برای حرمت فعلی که موجب خوف وقوع در حرام مربوط به مسائل جنسی است به آیه شریفه ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلاَ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفا﴾ً[[9]](#footnote-9) استدلال کرده اند: یعنی کاری که موجب طمع افراد مریض شود جایز نیست.

### مناقشه

**این استدلال هم ناتمام است زیرا**: این آیه می گوید: این که زن خضوع در قول کند و با کرشمه صحبت کند که موجب می شود دیگران طمع کنند، حرام است. بر فرض این آیه را دلیل بگیریم که هر کاری که زن انجام دهد که موجب طمع دیگران می شود حرام است مثل این که زنی در خیابان زیاد رفت و آمد کند که موجب طمع مغازه دار ها بشود، و لکن این که من کاری کنم که خوف دارم در حرام بیفتم از این آیه استفاده نمی شود و «فیطمع الذی فی قلبه مرض» راجع به خوف وقوع در حرام نسبت به دیگران است نه این که خود این شخص خوف وقوع در حرام دارد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص191، أبواب مقدمات النکاح، باب104، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/191/%D9%85%D8%B3%D9%85%D9%88%D9%85) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص89، أبواب مقدمات النکاح، باب36، ح9، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/89/%D8%B3%D9%87%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص191، أبواب مقدمات النکاح، باب104، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/191/%D8%A7%D9%84%D8%B9%DB%8C%D9%86%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص308، أبواب مقدمات النکاح، باب1، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/308/%DB%8C%D9%85%D8%AD%D9%82) [↑](#footnote-ref-4)
5. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص470.](http://lib.eshia.ir/11021/3/470/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%BA%D9%84%D9%88%D8%A8%D9%87) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص192، أبواب مقدمات النکاح، باب104، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/192/%D9%81%D9%87%D8%A8%D8%B7) [↑](#footnote-ref-6)
7. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج2، ص802.](http://lib.eshia.ir/10028/2/802/%D8%A7%D9%84%D9%88%D9%82%D9%88%D8%B9) [↑](#footnote-ref-7)
8. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج101، ص33.](http://lib.eshia.ir/71860/101/33/%D8%A7%D9%84%D9%81%D8%B1%D9%88%D8%AC) [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره احزاب، آيه 28. [↑](#footnote-ref-9)